



آواز بنّایان در ایران: نگاهی به یک کارآوا از خلال مستندات تاریخی

کارآواها آوازهایی هستند که در حین انجام کاری یا درباره‌ی کاری مشخص اجرا می‌شوند (Gioia 2006: xi). بدیهی است که در این تعریف، واژه‌ی «کار»، نه به معنای عام آن (فعالیت)، بلکه به معنای انجام عملی هدفمند، به‌منظور بهره‌وری، سودرسانی و یا خدمت، ولو بامزد یا بی‌مزد، مورد استفاده قرار گرفته است. در نوشته‌ی حاضر یکی از انواع این کارآواها، که به نظر می‌رسد در جامعه‌ی پیشامدرن ایران متداول بوده است، معرفی می‌شود. این کارآواها را، با توجه به آنچه در منابع و اسناد مورد استفاده در تحقیق وجود دارد، «آوازه‌ای بنّایی» نام نهاده‌ایم. این معرفی قائل به چند سند و نوشته‌ی تاریخی است و شوربختانه، به‌غیر از این چند سند نوشتاری، نمونه‌ای اصیل و شنیداری از این گونه‌ی خاص کارآوا در دست نیست.

با توجه به تعریف جیویا از کارآوا، می‌توان آنها را به‌طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: آوازه‌ای هنگام کار، که می‌توان حدس زد در آمیزش با کار منطق کارکردی مستحکم‌تری دارند؛ و آوازهایی «درباره»ی کار. دسته‌ی دوم ممکن است نوعی بیان موسیقایی احساسات اجراکنندگان اثر درباره‌ی شغل یا فعالیت‌شان از جنبه‌های اعتراضی، مذهبی، طنز، اجتماعی و غیره باشد. آنچه ما در این نوشته مدنظر خواهیم داشت دسته‌ی اول است؛ یعنی آوازهایی که در حین کار خواننده

می‌شده‌اند و منطق کارکردی عیان‌تری دارند. دسته‌ی دوم می‌تواند بنا به خارج بودنش از حیطه‌ی چارچوب شغل و کار و فعالیت، بسیار گسترده، متنوع و، عملاً تا حد قابل توجهی، غیرقابل تجمیع و تعریف نظام‌مند باشد. نمونه‌هایی از این آوازاها را هوشنگ جاوید در مجموعه‌ی خود به نام *کارآواها* گرد آورده است (جاوید ۱۳۹۰) که چند قطعه‌ی موجود در این مجموعه را می‌توان به بنایی و معماری مرتبط دانست.^۱ باین‌حال، از آنجا که مراد این نوشته پرداختن به کارآواهای نوع اول است، از بازخوانی و بررسی نمونه‌های جاوید صرف‌نظر کرده‌ایم. در این نوشته، پس از گردآوری داده‌های تاریخی موجود از خلال اسناد تاریخی و معرفی این مدارک، در جمع‌بندی‌ای مختصر، ویژگی‌های عمومی این کارآواها و کارکرد احتمالی آنان را بررسی خواهیم کرد.

اشاره به آوازهای بنایی در سفرنامه‌ها: ژان شاردن، تاجر فرانسوی، دو بار به ایران سفر کرد. هر کدام از سفرهای او شش سال به طول انجامید و اولین سفر او به سمت ایران در ۱۶۶۴ میلادی آغاز شد (دانش‌پژوه ۱۳۸۵: ۲۱۷، ۲۳۲). شاردن در بخشی از سفرنامه‌اش به شیوه‌ی «خانه‌ساختن ایرانیان» می‌پردازد و می‌نویسد: «بنایان نیز به هنگام کارکردن پیوسته با آهنگ و آواز از کارگران خشت و آجر می‌طلبند» (شاردن ۱۳۷۲: ۸۷۷). او نه درباره‌ی محتوای دقیق اشعار خوانده‌شده توضیحی می‌دهد و نه چیزی بیشتر از خصوصیات موسیقایی آوازاها بازمی‌گوید. باین‌حال، این توصیف، از آنجا که یکی از قدیم‌ترین توصیفات یادشده درباره‌ی آوازهای بنایان است، اهمیتی درخور توجه دارد. می‌توان دست‌کم به‌طورکلی محتوای این اشعار را دریافت: طلبیدن خشت و آجر از کارگران.

لیدی شیل، در دوران ناصرالدین‌شاه همسر سفیر انگلستان در ایران بود و سه سال و ده ماه (از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۲) در ایران ماند. او تجربیات و شرح سفرها و خاطراتش را در کتاب جلوه‌هایی از زندگی و آداب و رسوم ایران در ۱۸۵۶ در انگلستان به چاپ رساند (شیل ۱۳۶۸: Sheil 1856). برخلاف شاردن، شیل توصیف دقیق‌تری از آوازهای بنایان دارد. او در فصلی از کتابش، پس از ارائه‌ی تصویری از آوازخوانی مردمان ایران در کوچه و خیابان و سخن از «چه‌چه» زدن ایرانیان، به «بناهای موسیقایی»^۲ در ایران اشاره می‌کند (شیل ۱۳۶۸: ۸۱). او صریحاً به مَنوفُن بودن موسیقی ایرانی ایراد می‌گیرد و ایرانیان را «بی‌خبر از چگونگی اختلاط اصوات زیر و بم» می‌داند و، به همین دلیل، آواز ایرانیان را «یکنواخت» اما «گرم و شیرین» توصیف می‌کند (همان). گذشته از این بحث، که نشان‌دهنده‌ی نوع داورِ شیل درباره‌ی «یکنواختی» موسیقی ایرانی است، باید به توصیف او از کیفیت آوازهای بنایان اشاره کرد:

۱. فلک‌خوانی بنایان، ستایش‌خوانی هنگام زدن طاق‌خانه، آواز طنز بنایان و آوازهای هنگام کار بنایان از این جمله‌اند (جاوید ۱۳۹۰). قطعه‌ی «آوازهای هنگام کار بنایان»، علی‌رغم نامش که به نظر می‌رسد آن را به نمونه‌های موردنظر ما شبیه می‌کند، با توصیفات تاریخی‌ای که به آنها برخوردیم به‌هیچ‌وجه سازگار نیست و از این‌رو این نمونه از مطالعه معاف شده است.
۲. در ترجمه‌ی فارسی این کتاب، «musical masons» به «آوازخوانی بناها» ترجمه شده است.

یک نوع آواز دیگر هم در محلات تهران به گوش می‌رسد که آوازه‌خوانی استاد بنا در موقع ساختمان است: موقعی که عمله‌ها آجر را دست‌به‌دست پرتاب می‌کنند تا برای آجر چیدن به دست استاد بنا برسد، او به خاطر سرگرم‌نمودن عمله‌ها و بیرون‌کردن خستگی کار یکنواخت از تن آنها به آواز رو می‌آورد، که اغلب مثل کارش یکنواخت ولی گرم و دلنشین است. استاد بنا گاهی از اوقات مسائل مختلف مذهبی و اجتماعی را نیز چاشنی آوازش می‌کند. (همان)

مؤلف سپس، به‌عنوان مثال، توضیح می‌دهد که استاد بنا چگونه احساس خود را درباره‌ی اختلافاتی که در صدر اسلام میان جانشینان پیغمبر (ص) وجود داشته است با کلمات بیان می‌کند. جدا از این توصیف ارزشمند، که در جای خود درباره‌اش بحث خواهیم کرد، لیدی شیل نمونه‌ای از آواز این بنایان را آورده است که مترجم کتاب به علت محتوای نامناسب مذهبی آن از ترجمه‌اش صرف‌نظر کرده است، اما با مراجعه به متن انگلیسی کتاب (Sheil 1856) می‌توان به این اشعار دست یافت. با لحاظ‌کردن این نکته که محتوای این مصرع‌ها مذموم و ناپسند است، به دلیل اینکه ذکر آنها به درک خصوصیات ریتمیک و وزنی این آوازا کمک می‌کند، متن آوازا را با حذف کلمه‌ای از آن در اینجا می‌آوریم: «خشتی بده مرا جانم / لعنت الهی بر [...] // یکی دیگر بده به من عزیزم / انشاءالله خیر نبیند [...]»

تنها دو سال پس از ورود لیدی شیل به ایران، پولاک، پزشک اتریشی، وارد ایران می‌شود. سفرنامه‌ی پولاک سومین سفرنامه‌ای است که در آن به «آواز بنایان» اشاره شده است. او که در سال ۱۸۵۱ میلادی به دعوت امیرکبیر برای تدریس در دارالفنون به ایران آمد، از سال ۱۸۶۰ پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه شد و در سال ۱۸۶۵ اثر مردم‌شناسانه‌ی سترگش، ایرانی: کشور و ساکنانش، را منتشر کرد (Werner 2009). در بخشی از سفرنامه‌اش، هنگام صحبت درباره‌ی عمارات ایرانی، و البته معماران و بنایان، چنین می‌نویسد: «بناها، کارگران و استادان اغلب اهل کاشان‌اند و عادت دارند که همیشه ضمن کار آواز بخوانند. بنا با آوازی یکنواخت از شاگردها و عمله‌ها وسایل و مصالح مورداحتیاج خود را می‌خواهد» (پولاک ۱۳۷۳: ۴۹). در این توصیف نیز، مانند شرح لیدی شیل، بر یکنواختی آوازا تأکید شده است. کارکرد این آواز نیز مشابه آنچه است که در توصیفات پیشین هم به چشم می‌خورد: «طلب ابزار و مصالح از شاگرد». پولاک، برخلاف شیل، اشاره‌ای به محتوای کلام این آوازا نکرده است.

توصیف والتر بنجامین، اولین سفیر آمریکا در ایران، نیز شباهت‌هایی به توصیف‌های شیل و پولاک دارد. بنجامین که در سال ۱۸۸۲ از آمریکا با کشتی عازم ایران شد (بنجامین ۱۳۶۳: بیست‌وسوم)، تنها حدود بیست سال بعد از شیل و پولاک به ایران آمده است. او درباره‌ی آواز بنایان، چنین می‌گوید:

استادکارها و بناهای ایران در موقع کار خیلی تماشائی هستند. آنها قباهای بلندی را، که تا زیر

زانو می‌رسد، می‌پوشند و آستین‌های خود را بالا می‌زنند و در موقع کار تحرک زیادی دارند. استاد بنا از بالای دیوار، درحالی‌که مشغول کار است، آواز خوانده و با صدای خوشی با آهنگ به کارگری که پایین ایستاده است می‌گوید: «برادر جان آجر بده، خشت بده...» و کارگری که پایین است، درحالی‌که آجر یا خشت را به‌طرف او پرتاب می‌کند، جواب می‌دهد: «... برادر جانم این هم آجر، بگیر...» (همان: ۶۰)

البته نکته‌ی بسیار حائز اهمیت اینجاست که باید در ترجمه‌ی اصل جملات چند نکته را لحاظ کرد. اول آنکه بنیامین، در اصل متن انگلیسی کتابش، جملات را خود به انگلیسی برگردانده و، بنابراین، «برادر جانم این آجر...» ترجمه‌ای است از ترجمه‌ی انگلیسی بنجامین و از روی آن وزن آواز و شعر اصلی معلوم نمی‌شود. از سوی دیگر، در متن انگلیسی، عبارت «in the name of God» نیز آمده است که به احتمال قوی در اصل «بسم‌الله» بوده است (Benjamin 1887). توصیف کلود انه از جهاتی کامل‌تر و جذاب‌تر از توصیفات پیشین است. کلود انه نام مستعار ژان شوپفر، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی بود که در سال ۱۹۰۹ میلادی به ایران سفر و با اتومبیل از بخش‌هایی از ایران و شهرهایش دیدن کرد (انه ۱۳۶۸: ۵-۶). وی به اصفهان نیز رفته و چگونگی ساختن «مدرسه‌ای برای پدران روحانی فرانسوی عضو میسیون» را در یک صبح شرح داده است. توصیف مفصل او چنین است:

روی دیواری که سرگرم ساختن آن هستند و ضخامتی در حدود سه پا دارد، ده‌ها بنا سرگرم کارند. چند نفری ملاط گل را با ماله روی دیوار پهن می‌کنند و چند نفری دیگر روی ملاطها آجر می‌چینند. روی زمین ده دوازده نفر عمه آجرها را دانه‌به‌دانه به طرف بناها که بالای دیوار، یعنی در ارتفاع ۷ تا ۸ متری، ایستاده‌اند میان هوا پرتاب می‌کنند. هیچ کلامی نمی‌تواند تصور آن ظرافت و نرمی و شیرینی حرکت شاگرد بنا را هنگام پرتاب آجر به هوا و نیز طرز ماهرانه گرفتن آن به دست کارگری که روی دیوار است به ذهن منتقل کند [...] این بناها برای خوشحالی ما و عشق‌مان به تماشای حرکاتشان بازیگری می‌کنند و برای تنظیم آهنگ و میزان‌کردن حرکات این بازی، ضمن کار، آواز سر می‌دهند. بنای سر دیوار آجرها را به تعدادی که لازم دارد با وزن و قافیه‌های کودکانه‌ای از شاگردش می‌خواهد که کمابیش معنایش چنین است: «پسرعمو جون، یه آجر بده بالا / پسرعمو جون، دو تا بده بالا / پسرعمو جون، یه یکی، یه دو تا بده بالا.» بعضی از این بناهای آجرچین، به‌سبب صدای خوش‌شان، به‌عنوان آوازه‌خوان شهرت و آوازه‌ای دارند و ما امروز صدای مشهورترین آنها را در اصفهان می‌شنویم. با این توصیف، یک ساختمان در حال بنایی درست مثل یک کندوی زنبور عسل پر از جنبش و آواز است. (انه ۱۳۶۸: ۱۹۰-۱۹۱)

توصیف انه را می‌توان جمع‌بندی‌ای از تمام موارد پیشین دانست: محتوای اشعار شبیه به سه نمونه‌ی قبلی است، کارکرد آوازه‌ها برای هماهنگی کار و طلب آجر و مصالح و ابزار دانسته

شده و بر جنب‌وجوش بالای آوازه‌ها تأکید شده است. در این میان دو تفاوت میان توصیف‌انه و دیگران وجود دارد: اول آنکه او به پر جنب‌وجوش‌تر کارکردن بناها برای خوشحال کردن خودشان (اروپاییان) اشاره می‌کند و دوم به «آوازه‌خوان» بودن بناها؛ اینکه بعضی از این بناها به آوازخوانی نیز شهره بوده‌اند.

چند اشاره‌ی دیگر: علاوه بر این چند سند که عمدتاً در دوران قاجاریه نوشته شده‌اند و نیز بر ویژگی‌های کارکردی و اجرایی نسبتاً ثابتی دلالت دارند، اشاراتی دیگر نیز به آواز بنائیان یافت می‌شود. مرتضی احمدی، در گفتگویی با روزنامه‌ی *ایران* (احمدی و احمدی ۱۳۹۳: ۱۶)، درباره‌ی آوازهای کوچه‌باغی تهران و نسبت آن با بنائیان چنین می‌گوید:

خود آواز کوچه‌باغی سبکی دارد که به سبک بناها معروف است. تا پنجاه سال پیش هم این آواز مرسوم بود. شما چنانچه برای ساختمان‌تان بنا می‌آوردید، روز اول نگاهی می‌کردی که اگر نمی‌توانست کوچه‌باغی بخواند، روز بعد عذرش را می‌خواستید. حتماً بنایی که به خانه‌ی شما می‌آمد باید خوش‌آواز می‌بود تا بتواند آواز کوچه‌باغی را خوب بخواند. برای اینکه بالای دیوار می‌نشست و، فارغ از همه‌چیز، برای خودش آواز می‌خواند. معروف‌ترین آن‌ها هم «ابراهیم غزل‌خوان» بود که حتماً اسم او را شنیده‌اید. او بنا بوده، در بنایی عاشق می‌شود و در همان عشق هم می‌میرد.

باوجوداین، در هیچ‌یک از سه سی‌دی احمدی، با نام *صدای طهران* (احمدی ۱۳۸۹، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴)، اشاره‌ای به آنچه او «سبک بناها» می‌نامد وجود ندارد و قطعه‌ای به آنان منسوب نشده است.

بیرجندنامه سندی دیگر است. جمال رضایی در این کتاب اوضاع بیرجند را در آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی شرح می‌دهد. او به این نکته اشاره می‌کند که در بیرجند «به بنا گل کار می‌گویند» (رضایی ۱۳۸۱: ۲۲۹)؛ بنابراین، کار بنا در بیرجند، و احتمالاً بسیاری از شهرهای کوچک دیگر، نه با آجر و خشت، که بیشتر با گل و کاه‌گل بوده است. از این رو، تعجبی ندارد که الگوی آوازی بنائیان آنجا، اگر اصولاً چنین الگوی ثابتی داشته باشند، با الگوی آواز تهران و اصفهان متفاوت باشد:

هنگامی که کارگران کاه‌گل را از روی زمین به روی «خو» (سکوی مابین کف کوچه تا بام) و از روی «خو» به بالای بام می‌ریزند، همه باهم سخنانی موزون و آهنگین با صدای بلند بر زبان می‌رانند یا، به‌نوبت، هر دسته [دسته‌ی توی کوچه و دسته‌ی روی خو] یک جمله یا چند کلمه می‌گویند و دسته‌ی دیگر جواب می‌دهند و بدین ترتیب شوری برمی‌انگیزند که مایه نشاط و تشویق آنان به ادامه کار می‌شود و خستگی را کمتر احساس می‌کنند. در این سخنان آهنگین موزون از یاری و نیروی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) یاری می‌طلبند و اسم آن حضرت یک لخت در میان به‌صورت خطابی و ندایی گفته می‌شود. چون این سرودگونه با «های علی» آغاز می‌شود و «های علی» در آن مرتباً تکرار می‌گردد، خود آن را هم «های علی» می‌نامند. معمولاً

دسته‌ای که روی «خو» هستند آن را آغاز می‌کنند و یک لخت یا پاره‌جمله را بر زبان می‌رانند و کارگران روی زمین با گفتن «های علی» به آنان پاسخ می‌دهند. متن این سخنان آهنگین که به کزات تکرار می‌شود چنین است:

[کارگران روی «خو»/ کارگران روی زمین:] «های علی/ های علی، های علی/ های علی، های علی، های علی/ های علی، جان علی/ های علی، امام علی/ های علی، آقام علی/ های علی، مولام علی/ های علی، سرور علی/ های علی، حیدر علی/ های علی، صفدر علی/ های علی، علی علی/ های علی، علی علی/ های علی، آشخور (جویه‌ای از رسوبات سیل + کاه گندم) خالی/ های علی، آشخور خالی/ های علی، برز برز/ های علی، برز برز/ های علی، بازم برز/ های علی، های علی/ های علی، های علی/ های علی.» [و] فاصله به فاصله همه باهم می‌گویند: «بر محمد و آل او صلوات»، و صلوات می‌فرستند. (همان ۷۴-۷۶)

دیگرسند مرتبط با آواز بنایان و معماران شعری طنزآمیز است که در نشریه‌ی معماری آرشیتکت — نخستین نشریه‌ی تخصصی معماری ایران — در سال ۱۳۲۵ خورشیدی منتشر شده است. این شعر، که «غوغای بعدازظهر تابستان» نام دارد، درباره‌ی معماری سنتی به نام مشدی جعفر است که مشغول آجرچینی است و به ناگاه آجری از دستش می‌افتد و به سر یکی از کارگرایش، که مشغول چرت‌زدن است، برخورد می‌کند. اشاره می‌شود که مشدی جعفر هنگام آجرچیدن در ابوعطا و حجاز آواز می‌خواند. در اینجا چندبیتی از آن را می‌آوریم: «مشدی جعفر نشسته بر لب بام / فارغ از کینه‌توزی ایام // زده زیر ابوعطا و حجاز / شده سرگرم خواندن آواز // آجر و خشت روی هم می‌چید / بود در ضمن گرم گفت‌وشنید // کردی از پیرها به نیکی یاد / وز جوانان همی گرفت ایراد» (سلطان‌زاده‌ی پسبان ۱۳۲۵: ۱۱۰).

البته این سند چیز بیشتری در اختیار ما قرار نمی‌دهد. بعید نیست که آمدن دو نام «ابوعطا» و «حجاز» صرفاً برای رعایت وزن و هم‌قافیه‌شدن با واژه‌ی «آواز» باشد، اما دست‌کم این نکته را می‌نمایاند که در میانه‌ی دهه‌ی بیست نیز برخی از معماران سنتی همچنان به این رسم خود وفادار مانده بودند. البته نباید از نظر دور داشت که در این شعر به نظر می‌رسد اشاره‌ی شاعر به نوعی دیگر از آواز است متفاوت با آنچه تاکنون مرور کرده‌ایم؛ آوازی که پیوند چندان مستحکمی با عمل بنایی ندارد.

مراجع

احمدی، مرتضی و رحمان احمدی (۱۳۹۳)، «آوازاها و بازی‌های تهرون» [گفتگو با مرتضی احمدی]، روزنامه‌ی ایران، ۶ شهریور؛ انه، کلود (۱۳۶۸)، خاطرات سفر کلود انه در آغاز مشروطیت، ترجمه‌ی ایرج پروشانی، تهران: معین؛ بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان



عصر ناصرالدین‌شاه، ترجمه‌ی حسین کردبچه، تهران: جاویدان؛ پولاک، جکسون (۱۳۷۳)، سفرنامه‌ی پولاک: ایران و ایرانیان، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی؛ دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۵)، بررسی سفرنامه‌های دوره‌ی صفوی، اصفهان: دانشگاه اصفهان و فرهنگستان هنر، رضایی، جمال (۱۳۸۱)، **بیرجندنامه**: بیرجند در آغاز سده‌ی چهاردهم خورشیدی، به‌اهتمام محمود رفیعی، تهران: هیرمند؛ سلطان‌زاده‌ی پسیان [حسین] (۱۳۲۵)، «غوغای بعدازظهر تابستان»، آرشیوکت، شماره‌ی ۲؛ شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه‌ی شاردن، جلد دوم، ترجمه‌ی اقبال یغمائی، تهران: توس؛ شیل، مری (۱۳۶۸)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه‌ی حسن ابوترابیان، تهران: نشر نو.

(Benjamin, S. G. W1887), *Persia and the Persians*, London: John Murray; available at: <https://archive.org/download/persiapersians00benjuoft/persiapersians00benjuoft.pdf>, visited: 9/18/2016; **Gioia, Ted (2006)**, *Worksongs*, Durham: Duke University Press; **Sheil, Lady Mary Leonora Woulfe, (1856)**, *Glimpses of Life and Manners in Persia*, with additional notes by Sir Justin Sheil, Knight General and Diplomat (1803-1871), New York: Arno Press; available at: <http://digital.library.upenn.edu/women/sheil/persia/persia.html>, visited: 9/18/2016; **Werner, Christopher (2009)**, "Polak, Jacob Edward", *Encyclopedia Iranica*; available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/polak-jakob-eduard>, visited: 9/18/2016.

مراجع شنیداری

احمدی، مرتضی (۱۳۸۹)، *صدای طهران قدیم ۱*، تهران: آوا خورشید؛ همو (۱۳۹۱)، *صدای طهران قدیم ۲*، تهران: آوا خورشید؛ همو (۱۳۹۴)، *صدای طهران قدیم ۳*، تهران: آوا خورشید؛ جاوید، هوشنگ (۱۳۹۰)، *کارآواها ۹*، تهران: حوزه هنری؛ همو (۱۳۹۰)، *کارآواها ۱۱*، تهران: حوزه هنری.

کامیار صلواتی